

بررسی علل و عوامل برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی

دکتر حسن زندیه

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

علی قنواتی

کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی

چکیده

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در مهرماه ۱۳۵۰ ش. برگزار شد. بحث اصلی این مقاله ناظر به چرایی برگزاری این جشن‌ها از سوی حکومت پهلوی است. در این مورد علل مختلفی را می‌توان بررسی کرد: باستان‌گرایی و ناسیونالیسم مثبت محمدرضا شاه، کسب مشروعیت برای حکومت از طریق پیوند با گذشته، اسلام‌زدایی از فرهنگ ایرانی، غرب‌گرایی، کسب وجهه‌ی بین‌المللی برای حکومت، نهادینه کردن نظام شاهنشاهی در ایران، ارضای حس خودبزرگ‌بینی شاه، معرفی ایران کهن و ایران نو به جهانیان، ایجاد و گسترش مناسبات بین‌المللی، تجلیل از کوروش کبیر، توسعه‌ی گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران، رنسانس و تولد دوباره‌ی کشور تبیین می‌گردند. روش پژوهشی این مقاله توصیفی-تحلیلی است و از شیوه‌ی کتابخانه‌ای برای گردآوری اطلاعات استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، ناسیونالیسم، حکومت پهلوی، محمدرضا شاه، باستان‌گرایی و مشروعیت.

مقدمه

طرح برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ابتدا در سال ۱۳۳۷ ش. از سوی شجاع‌الدین شفا، معاون فرهنگی دربار شاهنشاهی مطرح شد. در این تاریخ که تنها پنج سال از رویداد کودتای ۲۸ مرداد می‌گذشت، به واقع شاه کماکان سستی و بی‌ثباتی رژیمش را در سال‌های نخست‌وزیری دکتر مصدق از یاد نبرده بود؛ لذا با طرح برگزاری جشن‌های شاهنشاهی موافقت کرد با این امید که از این طریق بتواند به همگان یادآور شود که آیین و سنت شاهنشاهی، آیین همیشگی ایران‌زمین بوده و خواهد بود. به گمان او تحقق این طرح می‌توانست تا حدود زیادی استحکام هرچه بیشتر حکومت را به دنبال داشته باشد.

با تصویب طرح برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی توسط محمدرضا شاه، تمامی وابستگان رژیم پهلوی در صدد انجام این طرح برآمدند. آن‌ها تمام تلاش خود را برای تحقق رؤیای شاهنشاه به کار گرفتند. نهادها، سازمان‌ها و وزارتخانه‌های دولتی و سایر ارگان‌های مربوطه از دربار گرفته تا کوچکترین عضو دولتی، در این کار به مشارکت و تلاش پرداخته و شوراهای مختلفی در این زمینه تشکیل شد. با وجود این که جشن‌های مذکور قرار بود در سال ۱۳۴۰ ش. برگزار شود، پس از چندین بار به تعویق افتادن، سرانجام در سال ۱۳۵۰ ش. به اجرا درآمد و رؤیای شاه با دعوت از بسیاری از سران و رهبران کشورها محقق گردید.

چرا جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی برگزار شد؟ هدف شاه و دست‌اندرکاران و مجریان این جشن‌ها از برگزاری آن چه بود؟ چه انگیزه‌هایی سبب شد تا بیش از سیزده سال فکر برگزاری این جشن‌ها ذهن شاه و بزرگان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حکومت پهلوی را به خود مشغول دارد؟ اصولاً چه نیازی به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود؟ آیا اهداف این جشن‌ها صرفاً به داخل کشور و امور آن مربوط می‌شد یا اینکه بعد جهانی آن نیز برای حکومت پهلوی مهم و حیاتی بود؟ در میان اهداف مورد نظر برای حکومت، کدام هدف از همه مهم‌تر و حیاتی‌تر بود؟

سؤالات فوق و چندین و چند سؤال دیگر با همین مضمون که اسباب و علل و انگیزه‌ی برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله چه بود، مسئله‌ای است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. باستان‌گرایی و ناسیونالیسم مثبت محمدرضا شاه

یکی از مهم‌ترین اهداف و انگیزه‌های برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی حرکت در مسیر باستان‌گرایی و ایران‌گرایی بود که از سال‌ها پیش از این شروع شده و در عصر پهلوی گسترش چشم‌گیری پیدا کرده بود. ظهور باستان‌گرایی آریایی در قرن نوزدهم و گسترش آن در دوره‌ی پهلوی ارتباط تنگاتنگی با هدف‌های استعماری بریتانیا در هند و ایران داشته است. ریچارد کاتم معتقد است که پیدایش ناسیونالیسم ایرانی بیش از هر چیز به علت خشم و تحقیر ناشی از نفوذ و پیشروی اقتصادی بیگانگان (انگلیسی‌ها و روس‌ها) در ایران بود. در واقع ناسیونالیسم ایرانی را پیامد رقابت‌های اقتصادی این دو کشور در ایران می‌داند. (کاتم، ۱۳۷۸: ص ۱۹۶)

بعد از جنگ اول جهانی، در ادامه‌ی تغییرات عمده‌ی نظام جهانی و سقوط امپراتوری‌ها و ظهور دولت‌های جدید که خواستار استقلال بیشتری بودند، ملی‌گرایی به ویژه در میان کشورهای جهان سوم نضج گرفت.

در زمان رضاخان برای ارج نهادن به سنت‌های ملی و احیای فرهنگ باستانی اقدامات زیر صورت گرفت: ۱- تشکیل انجمن آثار ملی ۲- برگزاری جشن هزاره‌ی فردوسی ۳- تشکیل کانون ایران باستان ۴- ایجاد فرهنگستان ایران. (صدیق، ۱۳۴۵: صص ۲۰۱-۲۶۱؛ و نیز ر.ک: روستایی، ۱۳۸۵) جلال آل احمد در کتاب «در خدمت و خیانت روشنفکران» اوضاع زمانه‌ی رضاشاه را در باب گرایش رژیم به باستان‌گرایی این‌گونه توضیح می‌دهد: «کم‌خونی روشنفکری ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۰: زرتشتی‌بازی! ... در آن دوره‌ی بیست ساله از ادبیات گرفته تا معماری و از مدرسه گرفته تا دانشگاه، همه مشغول زرتشتی‌بازی و هخامنشی‌بازی‌اند.» (آل احمد، ۱۳۷۲: صص ۳۹۶-۳۹۷). جلال در ادامه تذکر می‌دهد که هدف کوبیدن اسلام بود و یادآور می‌شود که فقط گرایش به باستان‌گرایی صرف جواب نمی‌دهد. (همان، ص ۴۰۰).

در دهه‌ی ۱۳۴۰ ش. بحث درباره‌ی فرهنگ بومی برای روشنفکران معترض ایرانی یکی از شیوه‌های ابراز مخالفت با نفس حکومت وقت و اهداف و سیاست‌های آن شد. با رواج گفتمان فرهنگ بومی در میان روشنفکران ایران، تصمیم‌گیران دولتی نیز به تدریج سیاست فرهنگی تازه‌ای را که معطوف به احیاء و نشر دستاوردهای فرهنگ بومی کشور بود، مبنا قرار دادند. (نبوی، ۱۳۸۰: ص ۲۷۴).

محمدرضا پهلوی در کتاب «پاسخ به تاریخ» در باب گرایش‌های باستان‌گرایی حکومت خود می‌گوید: «نخستین کوشش ما حفظ و صیانت هنرهای سنتی و باستانی ایران و تجدید حیات آن‌ها

بود... ایجاد کتابخانه‌های متعدد، مؤسسات تحقیقاتی و آموزشی، موزه‌ها، فرهنگسراها، برپایی جشنواره‌ها و... همه بر اجرای این اصل تکیه داشت. بسیاری از مردم ایران تصور می‌کردند که هر چه به گذشته متعلق است، کهنه و مخالف ترقی و حتی ارتجاعی است. این باور، نوعی بی‌اعتنایی به فرهنگ و سنت و گونه‌ای غرب‌گرایی افراطی در بعضی گروه‌های اجتماعی به وجود آورده بود. مبارزه با این طرز فکر برای ما از اهمیت خاص برخوردار بود.» (پهلوی، ۱۳۷۱: ص ۱۸۸).

محمدرضا شاه در کتاب «مأموریت برای وطنم» به تعریف ناسیونالیسم مثبت می‌پردازد و می‌گوید: «ناسیونالیسم مثبت به فکر من عبارت از رویدادی است که حداکثر استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را به طوری که با منافع آن کشور موافق باشد، تأمین نماید.» وی در توضیح تعریف خود می‌گوید: «ناسیونالیسم مثبت مفهوم گوشه‌گیری و جدایی نبود و بدون توجه به امیال و سیاست‌های کشورهای دیگر هر قراردادی که به نفع کشور ما باشد منعقد می‌سازیم.» (پهلوی، ۱۳۵۳: ص ۲۳۱). محمدرضاشاه در کتاب‌های خود (به جز پاسخ به تاریخ!) دو اصل ایرانی‌گری و شاه‌پرستی را اساس رویکرد ایران‌گرایی تلقی می‌نماید. حکومت پهلوی در گرایش به ایران‌گرایی به افراط‌گرایی رسید... برگزاری جشن دو هزار و پانصد ساله در همین جهت بود. (اکبری معلم، ۱۳۸۰: ص ۱۲۵).

محمدرضا شاه به آنچه آل احمد «مالیخولیای افتخار به گذشته» می‌خواند، مبتلا شده بود. تبلیغات باستان‌گرایی شدت گرفت. رادیو تهران هر روز با اشعاری از فردوسی برنامه‌های خود را پخش می‌کرد. کتاب‌های درسی دبستان محمدرضا شاه را جانشین شاهان ایران باستان می‌خواند که وفاداری بی‌چون و چرایی از رعایا می‌طلبیدند. ایرانی‌ها بار دیگر مثل زمان رضا شاه از لحاظ سیاسی مصلحت دیدند که فرزندانشان را به نام‌هایی که به زمان مادها و پارس‌ها می‌رسید - داریوش، کوروش، جمشید، شاپور و خسرو - بنامند. (مک کی، ۱۳۸۰: صص ۲۳۸-۲۴۰). شاه تلاش می‌کرد که ایران قبل از اسلام را به عنوان دارنده‌ی بهترین تمدن و فرهنگ‌ها «چه در اصول مذهبی و فلسفی ایران کهن و چه در آیین کشورداری شاهنشاهی» معرفی کند. (حسینیان، ص ۲).

در واقع شاه اصرار عجیبی داشت که به همه‌ی مدعوین جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بقبولاند که برگزاری این مراسم نشانی است بر تجدید حیات ایران و مفهومی ندارد جز حراست از میراث امپراطوری عهد هخامنشی... شاه به قدری در اوهام و خیالات ایران باستان بود که در مصاحبه‌اش با کارانجیه (روزنامه‌نگار هندی) گفت: امروز سرزمین باستانی ایران که مادر تمدن‌هاست و اولین امپراطوری را در جهان تأسیس کرده شاهد تولد دوباره تمدن درخشان خویش است و انقلاب سفید ما

هم ریشه در همان انقلاب دارد که ۲۵۰۰ سال پیش توسط کوروش به وجود آمد. (بزم اهریمن، ۱۳۷۷: ص ۱۹۸).

در این میان باید دانست که بسیاری از جوانان روشنفکر، چون شریعتی، آن نوع ناسیونالیسم را که به ایران پیش از اسلام، به خصوص سلطنت باستانی، شکوه شاهنشاهی و اساطیر نژادی رو می‌کرد، مردود می‌دانستند؛ بدین سبب که در میان توده‌های مردم ریشه نداشت و برای اهداف سیاسی از سوی حکومت به خدمت گرفته شده بود. (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ص ۴۳۵). در واقع شاه یک ملی‌گرای صادق نبود و به علت وابستگی به آمریکا نتوانست خود را حافظ منحصر به فرد مشروعیت ملی به مردم بقبولاند. (مرعشی، ۱۳۸۵: ص ۳۶). به عبارت دیگر ناسیونالیسم دو دهه‌ی پایانی عصر پهلوی مانند ناسیونالیسم دوره‌ی رضاخان نماینده‌ی «ناسیونالیسم تجدیدگرا» بود و در واقع مانند فاصله‌ی سقوط رضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش نماینده‌ی «ناسیونالیسم ضد استعماری» قلمداد نمی‌شد؛ بلکه دوره‌ی دوم تجدیدگرایی امرانه بود. بنابراین نمی‌توانست از سوی توده‌ی مردم با پاسخی مثبت روبرو شود. با وجود این تبلیغات لازم در باب گسترش فرهنگ باستانی صورت می‌گرفت که چنانکه خاطر نشان گردید، برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله از بزرگترین این تبلیغات بود.

۲. کسب مشروعیت برای رژیم از طریق پیوند با گذشته

منابع مختلف یکی از انگیزه‌های اصلی رژیم پهلوی را از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی، کسب مشروعیت برای حکومت خویش از طریق پیوند با گذشته ذکر کرده‌اند. در واقع این‌گونه بیان شده است که حکومت پهلوی با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی قصد ایجاد پلی میان حال و گذشته‌ی پرافتخار باستانی را داشت تا از این طریق به مشروعیت لازم برای ادامه‌ی حیات خود دست یابد. اما سؤال اینجاست که آیا رژیم پهلوی دوم بدون ایجاد ارتباط میان حال و گذشته، مشروعیت لازم را جهت تداوم حیات خویش نمی‌داشت؟ قطعاً کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. که حکومت پهلوی در سالروز آن به خاطر بازگشت به قدرت و پیروزی بر مخالفان مراسم جشنی بر پا می‌کرد، یکی از عواملی بود که باعث کاهش مشروعیت رژیم شده بود. کودتایی که پس از آن، انسداد سیاسی درازمدتی به وجود آمد، از ذهن ایرانیان آزادی‌خواه پاک نشده بود. به گونه‌ای که برخی از محققین به دولت زاهدی که توسط شاه انتخاب شده بود، عنوان «دولت کودتا» داده بودند و این مسئله البته در ذهن توده‌ی آزادی‌خواه ایرانیان نیز نقش بسته بود. لذا رژیم پهلوی به دنبال راهکارهایی برای کسب وجهه و مشروعیت مردمی و ملی بود. چرا که فرار شاه و ملکه ثریا از ایران و

پایین کشیدن مجسمه‌های شاه در تهران و شهرستان‌ها وجهه‌ی ملی او را به شدت تضعیف کرده بود. (آوری، بی تا: صص ۳۹۳-۳۹۴).

یکی دیگر از عوامل مهمی را که سبب توجه حکومت پهلوی برای کسب مشروعیت خود می‌دانند، نداشتن اصل و نسب اصیل محمدرضا شاه است. فریدون هویدا در کتاب خود و در این باب چنین می‌گوید: «محمدرضا شاه خود را وارث بر حق کوروش بنیانگذار شاهنشاهی ایران می‌دانست؛ برای پی بردن به علت عطش فراوان شاه در اثبات این قضیه کافی است نظری به وضع خانوادگی وی بیاندازیم و بدانیم که پدرش - رضاخان - موقعی که او هفت سال بیشتر نداشت، تاج بر سر خود نهاد و نسبش هم به هیچ یک از پادشاهان ایران نمی‌رسید... و به این ترتیب خیلی طبیعی بود که شاه همواره رؤیای داشتن یک اصل و نسب با عظمت را در ذهن خود پیرورد و حتی قبل از اینکه به فکر اتصال خود به کوروش بیافتد، خانواده خود را جزء طایفه‌ی «باوند» - که از طوایف ریشه‌دار و کهن مازندران محسوب می‌شد - قلمداد کند و بگوید که پدر بزرگ و جدش نیز از «افسران ارتش قدیم ایران» بوده‌اند.» (هویدا، ۱۳۶۵: ص ۱۲۱).

به طور کلی می‌توان تلاش برای دست‌یابی به مشروعیت سیاسی و جلب حمایت‌های مردمی بیشتر را تا قلوب ملت ایران و وجدان ملی به سوی این مطلب رهنمون گردد که محمدرضا شاه پهلوی با توجه به پیوند ناگسستنی‌ای که با تاریخ پرافتخار ایران دارد، بهترین و شایسته‌ترین فرد برای رهبری و سلطنت می‌باشد؛ از مهم‌ترین اهداف برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی دانست.

۳. اسلام‌زدایی از فرهنگ ایرانی

اسلام‌زدایی و گرایش به ناسیونالیسم مولود اقدامات فرنگیان در اکثر جوامع اسلامی بوده است. در حکومت پهلوی نیز اسلام‌زدایی وجود داشت. اسلام‌زدایی در ایران به صورت سوغات فرنگ مطرح و در دوره‌ی سلطنت رضاخان به طور عمیقی پی گرفته شد. اصلاحات و نوسازی فرهنگی رضاشاه بر سه محور ناسیونالیسم باستان‌گرا، تجددگرایی و مذهب‌زدایی می‌چرخید. تجددگرایی دولت نه فقط با ارزش‌های دینی بیگانه بود، بلکه با آن‌ها سر ستیز داشت؛ زیرا در اعتقاد دولتمردان پهلوی، این ارزش‌ها طرح‌های نوگرایانه را تهدید می‌کردند. بنابراین تفسیر دولت از هویت ایرانی و نیز سعی

دولت در انطباق این هویت با ارزش‌های پیش از اسلام، علاوه بر تضعیف مذهب، ایجاد نوعی همسانی میان ارزش‌های نظام سیاسی و ارزش‌های جامعه‌ی ایرانی را نیز هدف گرفته بود. (زریری، ۱۳۸۴: ص ۲۹).

آیا روند اسلام‌زدایی از فرهنگ ایرانی توسط پسر و جانشین رضاشاه نیز تداوم پیدا کرد؟ آیا نوع و شیوه اسلام‌زدایی در عصر پهلوی دوم با دوره‌ی پدر یکسان بود؟ اصولاً محمدرضا شاه نیز به مانند پدر راه مخالفت و ضدیت با مذهب را در پیش گرفت؟ چه اقداماتی از سوی رژیم پهلوی دوم در جهت اسلام‌زدایی از فرهنگ ایرانی صورت گرفت؟ آیا جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی نیز با همین هدف و در راستای اسلام‌زدایی از فرهنگ ایران صورت پذیرفت؟ در ادامه سعی می‌شود به این سؤالات و سؤالاتی از این قبیل پاسخ داده شود.

شاه در سخنرانی مورخ ۱۳۴۶/۷/۴ ش. در قم چنین اذعان داشت: «امروز به شما می‌گویم هیچ‌کس نه به تجربه و نه در عمل نمی‌تواند ادعا داشته باشد که بیش از من به خداوند و یا ائمه اطهار نزدیک است، پس در عمل نیز هر چه ممکن بود در راه خدا انجام بدهم، انجام داده‌ام. هر حرم مقدسی را می‌شود تعمیر کرد، تعمیر کرده‌ام. هر شبی قبل از رفتن به خواب با خدای خود راز و نیاز کرده‌ام و دعای خود را خوانده‌ام.» (نجفی، ۱۳۵۵: ص ۱۷۰).

محمدرضا شاه پهلوی اگرچه مانند پدرش دین را از سیاست جدا می‌دانست و معتقد بود که مذهب هیچ دخلی به امور کشور ندارد، اما مذهب را به عنوان ستون اصلی در برقراری همبستگی ملی انکار نمی‌کرد؛ از این رو دست به کارهای عوام‌فریبانه‌ای از جمله چاپ و انتشار قرآن آریامهری، چاپ نهج البلاغه و... می‌زد. از دیگر اقدامات حکومت پهلوی در این باب می‌توان به برپایی نمایشگاه قرآن ایران در کراچی در ۱۶ دی ۱۳۴۹ و تأسیس مدرسه‌ی عالی علوم قضایی و اداری در قم اشاره کرد. (دهقان نیری و شجاعی، ۱۳۸۶: ص ۶۱).

مرتضی کاشانی از فعالان سیاسی دوران پهلوی در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی ایام در باب علل برگزاری جشن‌های شاهنشاهی و مذهبی بودن یا نبودن محمدرضا شاه چنین می‌گوید: «... انگیزه‌های اصلی و کلی عبارت بود از: گرایش به باستان‌گرایی، نمایش نمادهای ظاهری قدرت، دشمنی با اسلام و شئون دینی و مذهبی مسلمانان، جایگزینی فرهنگ غربی به جای فرهنگ اسلامی... رضاشاه و محمدرضا شاه مطلقاً اعتقادی به دین نداشتند. شاه هم تا جایی که قدرت داشت، دشمنی خودش را با اسلام اعلام می‌کرد. اسلام‌خواهی او تظاهری بیش نبود... برای کسانی که در جریان حوادث آن زمان

بودند، پوشیده نبود که زیارت اماکن مقدسه مطلقاً برای عوام فریبی بود، و گرنه عکس‌هایی که در ایتالیا از او منتشر شد درباره‌ی رابطه‌ای که با هنرپیشه‌های ایتالیایی داشت، نشان می‌داد که یک شخص مسلمان چنین کارهایی نمی‌کند.» (روزنامه ایام، ۱۳۸۴: ص ۴).

در دوره‌ی محمدرضا شاه، اوضاع فرهنگی کشور به گونه‌ای آشکار شاهد تقابل فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی و غیر اسلامی بود. چنانکه در نشریه اورلندو سنتینل در باب ویژگی‌های ایران و فرهنگ مردم آن می‌خوانیم: «ایران کشوری است از دو تمدن متفاوت، از یک طرف ساختمان‌های بلند و مدرن و از طرف دیگر بازار می‌بینید. در کنار دریا دختران را با مایوهای دو تیکه و مادرشان را با چادر می‌بینید، با همه‌ی این ترقیات همه ایرانی‌ها از اوضاع و احوال خود راضی نیستند.» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، ش بازبایی ۲۶۷۰، کد پرونده ۱- ۲۱۱۷۶، ۸ آبان ۱۳۵۰: ص ۵۹).

در جشن بزرگ تخت جمشید، شاه می‌خواست سنت‌های هزار و چهارصد ساله‌ی اسلامی ایران را تحت الشعاع تاریخ باستانی ایران قرار دهد و به تاریخ اسلامی ایران و معتقدات مذهبی مردم پشت‌پا بزند. در کتاب «دین‌ستیزی در عصر پهلوی» به نقل از فخر روحانی آمده است که، «به اعتراف همه‌ی اربابان خارجی و عمال داخلی او (شاه)، از طرح مستمر نام پادشاهان قبل از اسلام و برگزاری جشن‌های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در کنار قبر «کوروش» هدفی جز اسلام‌زدایی از جامعه‌ی ایرانی را تعقیب نمی‌کرد.» (دین‌ستیزی در عصر پهلوی، ۱۳۷۹: ص ۸۵). ویلیام شوکراس نیز در کتاب خود و در همین باب می‌گوید: «شاه با بزرگداشت ایران زمان کوروش و داریوش، کاملاً و عمداً بخشی از تاریخ ایران را که به مراتب متناسب‌تر با قرن بیستم میلادی است، نادیده می‌گیرد: تعالیم حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام.» (شوکراس، ۱۳۷۴: ص ۴۴).

به هر حال باید دانست که اسلام‌زدایی توسط حکومت پهلوی با ابزار جشن‌های شاهنشاهی صورت گرفت. ولی این نکته را نیز نباید فراموش کنیم که «مفاسد اخلاقی و مبارزه با مظاهر اسلامی همواره یکی از علل افول حکومت پهلوی ذکر شده است.» (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۸۳: ص ۵۱۳). در واقع حکومت پهلوی که با به راه انداختن جشن‌های ۲۵۰۰ شاهنشاهی می‌کوشید دستاویزی برای ایجاد وحدت ملی و نیز مشروعیت بخشیدن به حکومت متزلزل خود پدید آورد، در این راه چندان موفق نشد؛ زیرا دستیابی به وحدت ملی بدون توجه به خواست‌ها و آرمان‌های هر یک از گروه‌های تشکیل‌دهنده‌ی کشور میسر نخواهد بود.

۴. غرب‌گرایی

غرب‌گرایی مقوله‌ای نیست که ابتدا حکومت پهلوی به آن روی آورده باشد. اما با روی کار آمدن سلسله پهلوی توسط رضاشاه در سال ۱۳۰۴ ش. غرب‌گرایی با سرعتی به مراتب بیشتر از دوره‌ی قاجار و پیش از آن پی گرفته شد. ایجاد آموزش‌گاه‌ها به سبک کشورهای غربی، ایجاد دادگستری نوین، کشف حجاب از زنان و... همه در راستای غربی کردن کشور صورت پذیرفت. رضاخان در این باب تحت تأثیر اقدامات آتاتورک در ترکیه نیز قرار گرفته بود.

محمدرضا شاه پس از روی کار آمدن راه پدر را دنبال کرد. او به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. دست دول تاج‌بخش خود به ویژه آمریکا را در امور کشور باز گذاشت و نسبت به غرب مشتاق‌تر شد و رسماً اعلام کرد که غربی کردن کشور آرمان ماست و منافع ایران در اتحاد با غرب به بهترین وجه تأمین می‌شود. فخر روحانی، در کتاب خود دیدگاه‌ها و روحیات شاه را چنین ترسیم کرده است: «ایران در ذهن شاه بخشی از تمدن غرب به شمار می‌رفت که در نتیجه‌ی یک تغییر جغرافیایی، از هم‌تایان خود جدا شده است. منظور شاه از تمدن بزرگ، مسئله‌ی ارتقای سطح زندگی مادی مردم ایران بوده و این اصطلاح با یک مفهوم روانشناسی قوی همراه بوده است و آن اینکه، ایرانیان باید از راه و روش زندگی سنتی اسلامی زدوده شوند و در جهت تمدن اروپای غربی گام بردارند.» (روحانی، ۱۳۷۰: صص ۱۰۶-۱۰۷).

اصولاً یکی از روش‌های محمدرضا شاه در راه رسیدن به این هدف یعنی اسلام‌زدایی و در پی آن غرب‌گرایی، برپایی جشن‌ها، جشنواره‌ها، نمایش‌های خیابانی و هلله‌ها و هیاهوهای قلابی و قالبی بود که در هر سال چندین بار برگزار می‌شد و با برپایی این‌گونه مراسم‌ها نه تنها دامنه‌ی فساد و بی‌بند و باری‌ها را در میان جوانان کشور گسترش می‌داد، بلکه چهره‌ی پزهرده و گرسنه‌ی اجتماع را با سرخاب و سفیدآب پرمایه از این جشن‌ها و جشنواره‌ها آرایش می‌داد و تیره‌بختی، ناداری، بیکاری و بیچارگی‌ها را در پشت پرده‌های رنگین و آذین‌بندی‌های ساختگی و دروغین پوشیده می‌داشت.

آنتونی پارسونز در این باب می‌گوید: «دیدگاه‌های شاه که به موجب آن می‌خواست ایران جای خود را به عنوان یک کشور غربی (صنعتی، مقتدر، مستقل) در جهان باز کند به سبب تعارض با اسلام در توده‌های مردم مسلمان و جریان مذهبی آنان که مخالف رژیم بودند، تأثیر نامطلوب و عمیق بر جای گذاشت.» (پارسونز، ۱۳۶۳: ص ۵۲). این بحث با بیان سخنان محمدرضا شاه که در مصاحبه‌ای در روزهای آخر سلطنتش در قاهره انجام داده است، به اتمام می‌رسد. وی در این مصاحبه در باب غرب‌گرایی و عملکرد حکومتش در این باره می‌گوید: «شاید نمی‌بایست کشور را با این سرعت متجدد

و مطابق عصر حاضر می‌کردم، نمی‌بایست فرهنگ غربی بسیار تند و زننده را می‌پذیرفتم. باید مشروبات الکلی را قدغن می‌کردم و...» (سعیدی، ۱۳۸۶: ص ۲۹۳).

۵. کسب وجهی بین‌المللی برای حکومت پهلوی

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۷۱ م. / ۱۳۵۰ ش. دلیلی است برای تحقق جلب حمایت خارجی‌ان. این جشن‌های پرشکوه و جلال و هزینه‌های گزافی که شاه به ملت تحمیل کرد هدفی جز تحصیل حمایت خارجی‌ان نداشت. (فاروقی و لوروریه، ۱۳۵۸: ص ۴۰). این جملات اغراق‌آمیز که از کتاب «ایران بر ضد شاه» گرفته شده است، هر چند رویکردی تک‌بعدی به مسئله‌ی جشن‌ها دارد، ولی به خوبی نشان‌دهنده‌ی میزان اهمیت کسب حمایت خارجی‌ان از طریق این رویداد می‌باشد. لذا هرچه شکوهمند برگزار کردن مراسم نیز در اولویت کارها قرار داشت؛ چرا که شاه و حکومتش می‌بایست در نظر بینندگان خارجی بزرگ و زیبا و با امنیت و نیز کشوری با پیشرفت‌های سریع و مدرن که به سوی قله‌های تمدن بزرگ گام برمی‌داشت، جلوه می‌کرد.

شاه می‌خواست به دنیا نشان دهد همانگونه که می‌تواند از سران کشورها، به مدت یک هفته پذیرایی کند، توانایی کنترل خلیج فارس و دریای عمان را نیز دارد. در اسناد سفارت آمریکا در این باره چنین آمده است: «شاه از طریق برگزاری این مراسم، به جهانیان اعلام کرد که ایران به خانواده‌ی ملل مدرن جهان پیوسته است. هم‌چنین او صراحتاً اعلام کرد که ایران در این بخش از جهان، نقش ایجادکننده‌ی ثبات را ایفا خواهد کرد.» (ایران در بند، ۱۳۶۹: ص ۵).

لازم به توضیح است که سال‌های مربوط به برگزاری و تدارک جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه‌ی خلیج فارس و بازگشت آنان از این منطقه همزمان شده بود؛ لذا مسئله‌ی تأمین امنیت خلیج فارس می‌بایست بر عهده‌ی یکی از کشورهای منطقه قرار می‌گرفت. (Hambly, 1991: P. 284-285). در این بین نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، دکترین خود را اعلام کرده بود. طبق دکترین نیکسون از این پس وظایفی را که قبلاً آمریکا شخصاً در مناطق استراتژیک در جهت تأمین امنیت انجام می‌داد، بر عهده‌ی متحدی قرار می‌گرفت که توانایی انجام چنین طرحی را داشته باشد و نیز خود یکی از کشورهای همان منطقه‌ی استراتژیک به حساب آید. (نجاتی، ۱۳۷۱: صص ۵۲۴-۵۲۶). در واقع رژیم‌های دست‌نشانده‌ی آمریکا، باید تقویت گردند تا در آینده و در صورت بروز اتفاقات نامطلوب سهمی بیشتر از بار سنگینی را که آمریکا در گذشته به دوش کشیده است، متحمل گردند. (برودین و همکاران، ۱۳۵۳: ص ۱۳۴). لذا شاه و حکومت پهلوی

به شدت خواستار رسیدن به این هدف بودند که ایران را کشوری با ثبات معرفی کرده که توانایی بر عهده گرفتن نقش ژاندارمی منطقه را به خوبی و به نهایت درجه در خود می‌بیند. برپایی جشنهای دو هزار و پانصد ساله‌ی شاهنشاهی نیز برای رسیدن به همین هدف یعنی کسب وجهه بین‌المللی و نشان دادن ثبات و امنیت داخلی ایران صورت پذیرفت.

۶. نهاده‌ی کردن نظام شاهنشاهی در ایران

شاه فکر می‌کرد که با برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی خواهد توانست تداوم شاهنشاهی در طول تاریخ ایران را به نظر سران دنیا برساند و به تمام پادشاهان، رؤسای جمهور و حکام جهان که توالی نوع حکومت امروزشان هرگز به دوران باستان نمی‌رسید، ثابت کند که پس از دو هزار و پانصد سال، محمدرضا پهلوی وارث بر حق کوروش بنیانگذار شاهنشاهی ایران است. شاید از این منظر بود که وی تصریح می‌داشت: «رژیمی در خطر است که طبیعی نباشد، در صورتی که رژیم ایران یک رژیم طبیعی است که از دو هزار و پانصد سال پیش تاکنون برای ما باقی مانده است. این رژیم نیست که از خارج بر ایران تحمیل شده باشد.» (برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر، بی‌تا: ص ۳۶).

در اولین جلسه‌ی کمیسیون نظام جشن شاهنشاهی هدف از این جشن چنین بیان شده است: «منظور از برگزاری جشن مزبور قاعداً بایستی شناساندن قدمت شاهنشاهی ایران باشد که مدت ۲۵ قرن تمام، علی‌رغم تمام سوانح و حوادث تاریخ دوام یافته و پیوسته بر امیال و آرزوهای ملت منطبق بوده است. پس مفهوم واقعی این جشن آن است که شاهنشاه ایران که به حقیقت مظهر کمال آمال و آرزوهای ملت ایران بوده بایستی به همین نحو از طرف تمام ملل عالم شناخته شود.» (صورت جلسات کمیسیون نظام شاهنشاهی تا دویستمین جلسه، ص ۱).

شاه همواره از وجود یک رابطه‌ی روانی خاص بین خود و ملت صحبت می‌کرد. وی در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه چرا جشن می‌گیریم این‌گونه پاسخ می‌دهد: عامل دیگر آن است که در مورد ما یک رابطه‌ی خاص و منحصر به فرد بین شاه و ملت وجود دارد. یکی از پادشاهان ما زنگی را با زنجیری به دیوار کاخ خود آویخته بود. من این را به نحوی دیگر انجام می‌دهم، من یک هیئت بازرسی دارم. اعضای هیئت بازرسی را از بین اهالی انتخاب می‌کنیم. همیشه یک نوار قوی احساس، یک مناسبت روانی بین شاه و ملت وجود داشته و شاید هم به همین علت است که این شاهنشاهی

۲۵۰۰ ساله هم چنان باقی مانده است. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، ش بازیابی ۲۶۷، کد پرونده ۴-۱۲۱۲۹، ۱۳۵۰/۱/۱: صص ۲۴۶ - ۲۴۷).

در سالنامه‌ی دنیا نیز یکی از اهداف و برنامه‌های شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی «فراهم ساختن وسیله‌ی تفهیم اساسی شاهنشاهی ایران برای جوانان» (سالنامه دنیا، ۱۳۴۷: ص ۳۲۴). عنوان شده است. روزنامه‌ی کیهان نیز تداوم شاهنشاهی ایران و جریان خون زندگی‌بخش فرهنگ و تمدن ایران در این شاهنشاهی کهنسال را از عناصر پرارزش فکر برگزاری جشن شاهنشاهی ایران بر می‌شمرد و معتقد است که سلطنت در ایران و سهم شاهنشاهی ایران در تمدن جهان مهم‌ترین بحثی است که از مدت‌ها پیش از جانب دانشمندان، ایران‌شناسان و محققان جهان پیش آمده است و خود از هدف‌های جشن شاهنشاهی است. (روزنامه کیهان، ۲۱ مهر ۱۳۵۰، ص ۱۰).

با وجود این به عقیده ماروین زونیس هدف از اجرای این مراسم آن بود که بر وجود نهاد سلطنت در ایران به مدت دو هزار و پانصد سال و تداوم این نهاد تا فرمانروایی خود شاه تأکید شود. اما برای مردم ایران نهاد سلطنت در ایران اهمیت چندانی نداشت. پیش از این تاریخ درباره‌ی چنین سالگردی هیچ حرفی زده نشده بود. برگزاری جشن که دیگر جای خود دارد. (زونیس، ۱۳۷۰: ص ۱۲۴).

به هر حال آنچه که مسلم است اینکه بقای آیین شاهنشاهی و تداوم نهاد سلطنت در ایران از دوره‌ی کوروش تا عصر حاضر یکی از اهداف اصلی حکومت در برپایی جشن ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی بود و در این رابطه تبلیغات و اقدامات لازم را نیز به انجام رساند.

۷. ارضای حس خودبزرگ‌بینی شاه

یکی از امراض روانی شاه نارسیزیسم بود. در روانشناسی «نارسیزیسم» به خویشتن‌پرستی و عشق بی‌اندازه به شخص خود و ظاهر وجود خود، عکس و اسم خود و جهانگیر شدن شهرت خود تعبیر گردیده است. درمان درد چنین مرضی این است که تعریف و تملق بشنود و ستایش و تکریم ببیند، حتی اگر بداند که این تملق و چاپلوسی و تمجید و تحسین از روی ریا و تظاهر است. احمد نفیسی، شهردار سابق تهران، در خاطرات خود می‌گوید: «هرکس زودتر از خواب بیدار می‌شد یک طرح یا نقشه یا برنامه برای استفاده از پول‌های نفت در دست داشت. کافی بود راهی به دربار پیدا کند و محرک خود بزرگ‌بینی شاه بشود، ابتکار خود را بفروشد ... و جیب گشاد خود را پر کند. یکی از همین طراران پیشنهاد جشن‌های دو هزار و پانصد ساله را می‌دهد...» (نفیسی، ۱۳۷۸: ص ۳۴۴). جیمز بیل در کتاب خود با عنوان «عقاب و شیر» در باب برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله توسط

محمدرضا شاه چنین توضیح می‌دهد: «محمدرضا شاه پهلوی با این جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، دوره جدیدی را در پادشاهی خود آغاز کرد. دوره جنون انجام کارهای بزرگ.» (بیل، ۱۳۷۱: ص ۲۹۶). در واقع پارتی سال ۱۳۵۰ آغاز اسارت شاه در تار و پود خودبزرگ‌بینی شخصی بود. (Hamblly, 1991: p.140).

دکتر کریم سنجابی در خاطرات خود درباره‌ی صفت خودبزرگ‌بینی شاه و تأثیر این صفت در برگزاری جشن‌های شاهنشاهی می‌گوید: «شاه یک صفتش خودبزرگ‌بینی بود. جوان بود و درسی هم خوانده بود و باهوش هم بود و در ذهن خودش تصویری و توهمی از ایران باستان داشت ... روی همین خود بزرگ بینی بود که ... آن جشن دو هزار و پانصد ساله‌ی بنیاد شاهنشاهی ایران را ترتیب دادند... او در واقع می‌خواست خودش را کوروش یا داریوش دیگری در تاریخ ایران جلوه بدهد.» (سنجابی، ۱۳۸۱: ص ۲۸۳).

در باب عظمت و بزرگی شاه در همه جا سخن به میان می‌آید. در واقع طرفداران او در این باب تبلیغات گسترده‌ای در کتب، مجلات و رسانه‌های جمعی دیگر به عمل می‌آوردند. اشرف پهلوی، خواهر دوقلوی شاه، نیز در خاطرات خود بدین‌گونه به توجیه اقتدارطلبی و قدرت محمدرضا شاه می‌پردازد: «در مملکتی مانند ایران، مردم به طرف قدرت و اقتدار گرایش دارند. آن‌ها خواستار فرمانروایی هستند که وجهه‌ای قوی دارد و نه کسی که انگ مصالحه‌گر به او خورده باشد.» (پهلوی، ۱۳۸۰: ص ۲۶۸).

عبدالله شهبازی برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی را در جهت درمان عقده‌ی حقارت شاه تفسیر کرده‌است. (شهبازی، ۱۳۸۵: ص ۱۶۸). شاه نه از نسب بهره‌ای داشت و نه از کمال. او برای جبران این سرخوردگی و نیز کسب اعتبار کاذب امیدوار بود که با پیوند دادن حکومت خود به کوروش و ۲۵۰۰ سال پادشاهی و احیای باستان‌گرایی، خود را در برابر جهانیان به عنوان پادشاهی توانا و بی‌همتا قلمداد کند. شاه در ضیافت نخست‌وزیر سوئد در استکهلم در سال ۱۳۳۹ ش. چنین می‌گوید: «ما سابقه‌ی ۲۵ قرن استقلال و شاهنشاهی داریم و این سابقه ممتد به ما نیروی ملی خاصی داده است که شکست‌ناپذیر است.» (برنامه‌ی کامل جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و بنیاد شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۰: ص ۹). لذا ارضای میل قدرت‌طلبی و خود بزرگ‌بینی و جبران برخی ضعف‌ها از علل عمده‌ی برگزاری جشن‌های شاهنشاهی به حساب می‌آید.

۸. معرفی ایران کهن و ایران نو به جهانیان

یکی دیگر از اهداف برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را می‌توان معرفی ایران کهن و ایران نو به جهانیان دانست؛ این مطلب را با بررسی منابع مختلف و نیز اسناد مربوط به جشن‌ها می‌توان دریافت. می‌توان این عامل را یکی از مهم‌ترین اهداف برگزاری جشن‌ها دانست، به گونه‌ای که قصد جشن‌ها را نشان دادن تاریخ باشکوه ایران و نیز پیشرفت‌های معاصر آن تحت حکومت محمدرضا شاه تلقی کرد. (www.middleeastexplorer.com, p.1). محمدرضا شاه در پاسخ به سؤال «اولیویه وارن» در باب اینکه آیا جشن‌های تخت‌جمشید از جنبه‌ی حفظ ظاهر و تشریفات سرچشمه گرفته بود؟ چنین توضیح داد: «بله، می‌توان این حرف را زد، اما هم‌چنین برای آن بود که تاریخ کشورمان را به گوش کسانی که می‌بایست از آن آگاه باشند، تکرار کرده باشیم.» (وارن، ۲۵۳۶: ص ۱۳۵).

در اسناد مربوط به جشن‌های شاهنشاهی بر آشنا نمودن مردم جهان با تمدن و مفاخر کهن ایران زمین به عنوان یکی از اهداف اصلی جشن‌ها اشاره شده است. سند زیر گویای همین مطلب است: «جناب آقای دکتر خانلری وزیر محترم فرهنگ، ... نظر به اینکه یکی از هدف‌های اصلی شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران آشنا نمودن مردم جهان به مفاخر و تمدن کهن و تاریخ پر افتخار گذشته‌ی ایران می‌باشد و این منظور با استفاده از فرصت و حضور مدعوین رسمی و جهانگردان خارجی بهتر میسر می‌شود، خواهشمند است مقرر فرمایید... تا در موقع برگزاری مراسم جشن کلیه‌ی اشیاء باستانی به معرض تماشای مدعوین و عموم شرکت‌کنندگان جشن قرار داده شود... نایب‌رئیس شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران، سناتور جواد بوشهری.» (بزم اهریمن، ۱۳۷۷: صص ۳۹۲-۳۹۳).

چنانچه گفته شد، معرفی ایران کنونی نیز از اهداف برگزاری جشن‌ها به شمار می‌رفت؛ به ویژه پیشرفت‌هایی که پس از انقلاب سفید در ایران به وجود آمده بود. در اسناد مربوط به جشن‌های شاهنشاهی می‌خوانیم: «چون یکی از هدف‌های برگزاری جشن آشنایی مردم جهان به پیشرفت‌های اخیر کشور ایران در اثر به ثمر رسیدن انقلاب سفید شاه و مردم است، ما نباید در بازار ایران خود را تنها به نمایش کالاهای دستی و قالی و عرضه‌ی خاویار محدود کنیم، زیرا این نوع کالاها سابقه‌ی تاریخی دارد و به نظر می‌رسد که بایستی کالاهای صنعتی حتماً به نمایش گذاشته شود تا مردم جهان به پیشرفت‌های صنعتی ما پی ببرند و بدانند که ما در راه صنعتی شدن کشور خود چه گام‌هایی برداشته‌ایم.» (رستمی، ۱۳۸۲: صص ۱۴۹-۱۵۰). در این میان کمیته‌های بین‌المللی جشن‌های

شاهنشاهی نیز در بسیاری از کشورها به تبلیغات لازم و مکفی در باب فرهنگ ایران کهن و نو می‌پرداختند.

شاید بتوان این قسمت را با بهره‌مندی از یادداشت‌های منصور رفیع‌زاده (آخرین رئیس شعبه‌ی ساواک در آمریکا) به پایان برد. رفیع‌زاده درباره‌ی هدف برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ ش اینچنین می‌نویسد: «هدف از این مراسم معرفی هنر و فرهنگ ایران به سران کشورهای خارجی و نشان دادن شکوه و عظمت تمدن ایران توسط مطبوعات بین‌المللی به تمام جهان بود. اما بدبختانه، در این جشن‌ها همه‌ی تمدن‌ها جزء تمدن ایران یا مردمش معرفی شدند و شاه با این غفلت، وقیحانه به مردم ایران توهین کرد.» (رفیع زاده، ۱۳۷۶: ص ۳۲۹). در واقع مقصود رفیع‌زاده نقش و حضور گسترده‌ی خارجی‌ها و اشیاء و مصنوعات آن‌ها در برگزاری جشن‌ها بود.

۹. ایجاد و گسترش مناسبات بین‌المللی

یکی دیگر از اهداف برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله‌ی شاهنشاهی ایجاد ارتباط دوستی و گسترش این ارتباط بین کشورهای مختلف دنیا بود. قطعاً گردهمایی سران کشورهای دنیا در ایران، امکان گفت‌وگوها و تبادل آراء را فراهم می‌کرد. مجله‌ی خواندنی‌ها تصریح می‌دارد که اندیشه‌ی شاهنشاه ایران از برگزاری جشن شاهنشاهی دفاع و حراست از دیواره‌ی صلح جهانی است و اهرم‌های نیرومندی از نیک‌اندیشی در جهان فراهم آورد. پیکار جهانی با بیسوادی، پیکار با فقر و عقب‌ماندگی، فراهم آوردن فضای تفاهم بیشتر بین‌المللی و اقدام و تحقق خلع سلاح عمومی از جمله‌ی این اهرم‌هاست. جشن‌های شاهنشاهی به وسیله‌ای برای تحکیم دوستی و ایجاد اعتماد و برادری بین ملل مختلف جهان و بین سران کشورها تبدیل شده است. (مجله خواندنی‌ها، ۳ مهر ۱۳۵۰: ص ۳۰).

از دیدگاه ویلیام شوکراس شاه این جشن‌ها را روایت جدیدی از کنگره‌ی وین در سال ۱۸۱۵ م. تصور کرده بود که در آن فرمانروایان جهان توانستند با یکدیگر دیدار و درباره‌ی مسائل جهان گفتگو کنند. یکی از شعارهای تبلیغاتی دولت درباره‌ی این جشن‌ها از این قرار بود: «این گردهم‌آیی با عظمت جهانی، تخت جمشید را در روز فراموش نشدنی ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱ (۲۳ مهر ۱۳۵۰) تبدیل به مرکز ثقل جهان کرد.» (شوکراس، ۱۳۷۴: ص ۳۸).

قطعاً تبدیل ایران به مرکز ثقل خبری جهان از اهداف حکومت پهلوی بوده است. البته حکومت در تبلیغات خود هدف از تبدیل شدن به مرکز ثقل جهانی و تشکیل کنگره‌ی وین ثانی را گسترش دوستی و تفاهم بین‌المللی می‌دانست. به نظر می‌رسد حکومت پهلوی لااقل در این باب قصد خیری

داشته است تا مقدمات دیدارهای سران کشورها با یکدیگر را به زمینه‌ای برای دوستی‌های بین‌المللی و رفع کدورت‌های گذشته تبدیل کند.

۱۰. تجلیل از کوروش کبیر

قطعاً یکی دیگر از اهداف حکومت از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، تجلیل از کوروش هخامنشی معروف به کوروش کبیر بود. روزنامه‌ی کیهان در باب هدف‌های برگزاری جشن چنین نوشت: «هدف نخستین، بزرگداشت کوروش، ابرمرد پارسی است. نیکی، بشردوستی، فرهنگ‌پروری و توجه به رشد ملی در ابعاد و سطوح مختلف از خصلت‌های پرشکوه شاهان ایران است. بزرگداشت فرهنگ و تمدن پربار ایران و نه اشاره به کشورگشایی و فتح با شمشیر.» (روزنامه کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۵۰: ص ۱۹). شاه در یکی از اسناد در باب سؤال مبنی بر اینکه چرا جشن می‌گیریم؟ چنین پاسخ می‌دهد: «بیایید کمی به عقب برگردیم و به تاریخ کشورمان نظری بیفکنیم. ما بنیانگذاری شاهنشاهی ایران را توسط کوروش جشن می‌گیریم. کوروش چه کرد؟ او نخستین فردی بود که قوانین بشری را تدوین کرد... برای مذاهب احترام قائل بود... من تصور می‌کنم یکی از دلایل برقراری حکومت ما این بود که بر پایه‌ی شالوده‌ای انسانی پی‌ریزی شده بود.» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، ش بازیابی ۲۶۷، کد پرونده ۴-۱۲۱۲۹، ۱۳۵۰/۱/۱: صص ۲۴۶).

حکومت پهلوی برای نشان دادن ارادت خود به کوروش دست به اقداماتی نمادین و سمبلیک می‌زد. برای مثال شاه در پیام نوروزی خود به سال ۱۳۵۰ ش، این سال را «سال کوروش بزرگ» اعلام کرد. (روزنامه تاریخ شاهنشاهی ایران، شماره ۲۴۰، ص ۹۵۷؛ نیز ر.ک: سفری، ۱۳۷۷: ص ۳۶۳). مسابقات و جام‌های ورزشی نیز در این سال با عنوان «جام کوروش بزرگ» نام‌گذاری می‌شد. (روزنامه آیندگان، ۱ مهر ۱۳۵۰: ص ۹؛ نیز ر.ک: روزنامه ندای ایران نوین، ۲۴ خرداد ۱۳۵۰: ص ۸). میادین، خیابان‌ها، مدارس و... نیز به نام کوروش کبیر نام‌گذاری می‌شد. (بزم اهریمن، ۱۳۷۷: ضمیمه ص ۵۳).

۱۱. توسعه‌ی گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران

یکی دیگر از اهداف شاه از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی کسب وجهه‌ی بین‌المللی برای حکومت خود بود تا بتواند در سایه‌ی آن، اعتماد دولتمردان بیگانه را برای سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران به دست آورد. محمدرضا شاه همواره در پاسخ به آن‌ها که به هزینه‌های بسیار گزاف جشن اشاره می‌کردند اینگونه پاسخ می‌داد که یکی از راه‌های جبران این هزینه‌ها پیشرفت صنعت توریسم از

قبال برگزاری این جشن‌ها بوده است. او می‌گفت که میلیون‌ها نفر در سراسر جهان از طریق تلویزیون شاهد برگزاری جشن‌ها و مراسم باشکوه آن بوده‌اند، بنابراین ما یقین داریم که این امر تأثیرات بسیار مناسب و مساعدی را بر صنعت توریسم خواهد داشت. (مجله خواندنی‌ها، ۱ آبان ۱۳۵۰: ص ۲).

۱۲. رنسانس و تولد دوباره‌ی کشور

شاه این جشن‌ها را نشانه‌ای از آغاز احیای ایران می‌دانست. روزنامه لوس‌آنجلس تایمز در مقاله‌ای و از قول شاه ایران چنین نوشت: «باید به خاطر بسپارید که این جشن فقط یک جشن تجدید خاطرات شاهنشاهی نیست، بلکه همانطور که ما در گذشته ثابت کرده‌ایم، جشن مذکور به منزله‌ی آغاز احیای ایران و یک کشور پیشرفته و جامعه مترقی خواهد بود.» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ش بازیابی ۳۱۲۹، ۲۲/۱۰/۱۳۴۸، ص ۹۴).

فریدون هویدا نیز در این‌باره می‌گوید: «شاه در عین حال که می‌کوشید جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را نوعی میعاد با تاریخ برای مردم ایران جلوه دهد، بیشتر مشتاق بود که مردم آن را نشانه‌ای از تولد دوباره‌ی کشور به حساب آورند. ولی گفتنی است که مردم اصلاً در این جشن‌ها حضور نداشتند...» (هویدا، ۱۳۶۵: ص ۱۱۹). آری شاه می‌کوشید به همه ثابت کند که تولد دوباره‌ی ایران زمین، پس از سال‌ها عقب‌ماندگی، در دوره‌ی او رخ داده است؛ لذا او یکی از راه‌هایی را که می‌شد به وسیله‌ی آن این موضوع را در اذهان مردم جای دهد، برگزاری جشن‌های شاهنشاهی و نمایش‌های باشکوه و پر زرق و برق آن می‌دانست و از این‌رو به برگزاری هر چه باشکوه‌تر آن اقدام نمود و زیردستان خود را نیز به این امر واداشت.

نتیجه‌گیری

جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که از بزرگترین، جذاب‌ترین و با شکوه‌ترین جشن‌های دوران پهلوی به شمار می‌رود، با اهداف و انگیزه‌های مختلفی برگزار شد. آنان که در باب علت‌یابی برای جشن‌های شاهنشاهی با دیدی تک‌بعدی به مسئله نگاه می‌کنند، در طریق اشتباه و خطا سیر می‌کنند. در واقع چنانچه در طول پژوهش نیز بارها و بارها تذکر داده شد، در پرداختن به این مهم نباید با نگرش تک‌بعدی به مسئله نگاه کرد؛ لذا با بررسی‌های دقیق، ژرف و عمیق اسناد، منابع، نشریات و سایر داده‌های مربوط به جشن‌ها به دست می‌آید که علت برگزاری جشن‌ها را می‌توان در دوازده مورد بررسی کرد. البته برخی از این موارد را به سبب مرتبط بودن با هم می‌توان به گونه‌ای در هم

ادغام کرد و یا می‌توان با جزئی‌نگری بیشتر، برخی از علتهای دیگر را از میان این علل دوازده گانه بیرون کشید. به طور خلاصه می‌توان این علل دوازده گانه را این گونه تشریح کرد:

۱- کسب مشروعیت برای حکومت از طریق پیوند با گذشته‌ی پر افتخار باستانی و به ویژه شخص کوروش هخامنشی؛ بسیاری بر این باورند که شاه به سبب نداشتن اصل و نسبی اصیل همواره سعی می‌کرد از طریق پیوند با گذشته و به ویژه کوروش کبیر، خود را به نوعی میراث‌دار و تداوم دهنده‌ی راه او معرفی کند. ۲- اسلام‌زدایی از فرهنگ ایران اسلامی؛ یکی از نمودهای آشکار این تفکر، برگزاری جشن‌های شاهنشاهی بود که در جهت تقابل با فرهنگ اسلامی قرار داشت. ۳- باستان-گرایی و ناسیونالیسم مثبت محمدرضا شاه؛ شاه همواره به ناسیونالیسم مثبت اعتقاد داشت و یکی از نمودهای این طرز فکر او در برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی جلوه‌گر شد. ۴- غرب‌گرایی؛ با توجه به فرهنگ حاکم بر جشن‌ها که نه فرهنگی ایرانی بلکه فرهنگی غربی و دربرگیرنده‌ی رقص‌ها و شراب‌خوری‌ها و بی‌حجابی‌ها و... می‌شد، می‌توان گفت که در کنار بسیاری از اقدامات پهلوی‌ها در باب گسترش فرهنگ غرب در ایران، برپایی این جشن‌ها نیز به این هدف آن‌ها کمک شایانی نمود. ۵- کسب وجهه‌ی بین‌المللی برای حکومت پهلوی؛ محمدرضا شاه با برپایی این جشن‌ها و دعوت از سران کشورهای مختلف دنیا، می‌خواست با نشان دادن توانایی ایران در انجام چنین کاری بزرگ و سترگ، آن‌هم با کم‌ترین ناامنی در جریان برگزاری آن، به ملل بزرگ دنیا تفهیم کند که ایران پس از خروج نیروهای بریتانیا از آب‌های خلیج فارس توانایی ژاندارمی منطقه را داراست. ۶- معرفی تمدن کهن و نو ایران زمین به جهانیان؛ حکومت پهلوی همواره در تبلیغات گسترده و فراگیر خود یکی از علتهای برگزاری جشن‌ها را معرفی افتخارات با ارزش ایران قدیم در باب ارزش‌های انسانی و نیز شناساندن پیشرفت‌های ایران نو به وسیله‌ی محمدرضا شاه و انقلاب سفید او به جهان و جهانیان معرفی می‌کرد. ۷- تجلیل از کوروش کبیر؛ گفته‌های شاه در جریان برگزاری جشن‌ها به این مورد صحنه می‌گذارد. به همین مناسبت نمونه‌ای از لوح کوروش کبیر در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک و ژنو نصب گردید و بسیاری از میادین، مدارس، نمایشگاه‌ها، بیمارستان‌ها در ایران و جهان و حتی سال برگزاری جشن‌ها به نام کوروش کبیر نام‌گذاری شد. ۸- توسعه‌ی گردشگری و سرمایه‌گذاری بیشتر خارجی‌ها در ایران؛ با نگاهی اقتصادی به موضوع در می‌یابیم که تعمیر بناهای تاریخی و ساخت و ساز هتل‌ها و اماکن توریستی که در خلال برگزاری جشن‌ها صورت گرفت، در جهت جلب توجه خارجی‌ها به سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران و ترغیب آن‌ها به حضور در ایران و در واقع

توسعه‌ی صنعت گردشگری ایران صورت گرفته است. ۹- ایجاد و گسترش ارتباط و دوستی بین‌المللی؛ محمدرضا شاه با برپایی این جشن‌ها قصد داشت تا سران و رهبران ملل مختلف را در کنار یکدیگر حاضر سازد و چیزی شبیه کنگره‌ی وین را که در سال ۱۸۱۵ م. شکل گرفته بود، به واقعیت درآورد. او با تشکیل این «کنگره‌ی وین ثانی» در پی گسترش دادن روابط دوستانه‌ی ملل مختلف با یکدیگر بود. ۱۰- تثبیت و نهادینه کردن نظام شاهنشاهی در ایران؛ قطعاً حکومت با تجلیل از اقدامات شاهان ایران‌زمین و درخواست از مردم مبنی بر گذاردن نام‌های اصیل ایرانی و به ویژه نام شاهانی هم چون کوروش، خسرو، داریوش، پرویز و... و اقداماتی دیگر از این قبیل، سعی در نهادینه‌سازی آیین و فرهنگ شاهنشاهی در ایران داشت. ۱۱- ارضای حس خودبزرگ‌بینی محمدرضا شاه؛ از نگاه این پژوهش می‌توان این علت را در کنار سایر علل، در برگزاری جشن‌های شاهنشاهی دخیل دانست. ۱۲- توکد دوباره‌ی کشور(رنسانس)؛ شاه و درباریان و وابستگان به حکومت یکی از علل برگزاری جشن‌ها را ایجاد رنسانسی در کشور ارزیابی می‌کردند. این پژوهش با وجود عدم قبول این مطلب که برگزاری یک جشن می‌تواند کشور و یا قاره‌ای را به رنسانس منجر سازد، به سبب اینکه این هدف مد نظر حکومت پهلوی بوده به ذکر آن پرداخته است.

کتابنامه

کتاب‌ها(منابع فارسی)

- ۱- آبراهامیان، یرواند. (۱۳۸۰). ایران بین دو انقلاب(از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، مترجمان: کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- ۲- آل احمد، جلال. (۱۳۷۲). در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران: انتشارات فردوس.
- ۳- آوری، پیترو. (بی تا). تاریخ معاصر ایران(از تأسیس سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲)، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: چاپخانه حیدری.
- ۴- ایران در بند، جلد ۶. (۱۳۶۹). تهران: مرکز اسناد لانه جاسوسی آمریکا.
- ۵- برگزیده‌ای از نوشته‌ها و سخنان شاهنشاه آریامهر. (بی تا). تهران: شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران.
- ۶- برنامه‌ی کامل جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال کوروش کبیر و بنیاد شاهنشاهی ایران. (۱۳۴۰). نشریه‌ی دبیرخانه‌ی شورای مرکزی جشن‌های شاهنشاهی ایران.

- ۷- برودین، ویرجینیا و همکاران. (۱۳۵۳). راز آشکار (دکترین نیکسون - کی سینجر در آسیا)، مترجمان: مهدی تقوی و عبدالله کوثری، تهران: انتشارات توس.
- ۸- بیل، جیمز. (۱۳۷۱). عقاب و شیر، جلد ۱، ترجمه مهنوش غلامی، تهران: نشر کوبه
- ۹- بزم اهریمن، جلد ۱. (۱۳۷۷). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- ۱۰- پارسونز، آنتونی. (۱۳۶۳). غرور و سقوط، ترجمه حسن پاشا شریفی، تهران: انتشارات راه نو.
- ۱۱- پهلوی، اشرف. (۱۳۸۰). چهره‌هایی در یک آینه، ترجمه هرمز عبداللهی، تهران: کتاب روز.
- ۱۲- پهلوی، محمدرضا. (۱۳۷۱). پاسخ به تاریخ، به کوشش شه‌ریار ماکان، تهران: شهر آب.
- ۱۳- _____ (۱۳۵۳). مأموریت برای وطن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۴- دین ستیزی در عصر پهلوی. (۱۳۷۹). گروه پژوهش، تهران: انتشارات جهان کتاب.
- ۱۵- رستمی، فرهاد. (۱۳۸۲). پهلوی‌ها، خاندان پهلوی به روایت اسناد، جلد سوم، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ۱۶- رفیع‌زاده، منصور. (۱۳۷۶). خاطرات منصور رفیع‌زاده (ترجمه کتاب شاهد)، ترجمه اصغر گرشاسی، تهران: اهل قلم.
- ۱۷- روحانی، فخر. (۱۳۷۰). اهرم‌های سقوط شاه، جلد اول، تهران: نشر بلیغ.
- ۱۸- زونیس، ماروین. (۱۳۷۰). شکست شاهانه، روانشناسی شخصیت شاه، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- ۱۹- سعیدی، حسن. (۱۳۸۶). زن ازدها (زندگی‌نامه‌ی اشرف پهلوی)، تهران: انتشارات فیروزه.
- ۲۰- سفری، محمدعلی. (۱۳۷۷). قلم و سیاست، از هویدا تا شریف‌امامی، تهران: نشر نامک.
- ۲۱- سنجابی، کریم. (۱۳۸۱). خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، تهران: صدای معاصر.
- ۲۲- شهبازی، عبدالله. (۱۳۸۵). زندگی و زمانه‌ی علی دشتی، شیراز: مؤسسه فرهنگی و پژوهشی دانشنامه فارس.
- ۲۳- شوکراس، ویلیام. (۱۳۷۴). آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر البرز.
- ۲۴- صورت جلسات کمیسیون نظام شاهنشاهی تا دویستمین جلسه، برنامه پیشنهادی کمیسیون نظام، شماره ۱، (موجود در کتابخانه‌ی موزه‌ی نظامی ارتش جمهوری اسلامی).

۲۵- فاروقی، احمد و ژان. لوروریه. (۱۳۵۸). ایران بر ضد شاه، ترجمه مهدی نراقی، تهران: چاپخانه سپهر.

۲۶- کاتم، ریچارد. (۱۳۷۸). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.

۲۷- مک‌کی، ساندر. (۱۳۸۰). ایرانی‌ها (ایران، اسلام و روح یک ملت)، ترجمه شیوا رویگریان، تهران: ققنوس.

۲۸- نجاتی، غلامرضا. (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، جلد ۱، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

۲۹- نجفی، موسی و موسی فقیه‌حقانی. (۱۳۸۳). تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۳۰- نفیسی، احمد. (۱۳۷۸). برنده‌ها هم بازنده‌اند، تهران: نشر علم.

۳۱- نجفی، سیدمحمد باقر. (۱۳۵۵). شاهنشاهی و دین داری، تهران: نشر رادیو و تلویزیون ملی.

۳۲- وارن، اولیویه. (۲۵۳۶). شیر و خورشید، ترجمه‌ی عبدالمحمد روح بخشان، تهران: امیرکبیر.

۳۳- هویدا، فریدون. (۱۳۶۵). سقوط شاه، ترجمه‌ی ح. ا. مهران، تهران: انتشارات اطلاعات.

کتب لاتین:

34-R.G.Hambly, Gavin "The Autocracy: Mohammad Reza shah 1941 – 1979", The Cambridge History of Iran, Vol 7, ed Peter Avery, Cambridge University Press 1991.

روزنامه‌ها

۱- ایام (ویژه‌نامه تاریخ معاصر)، ضمیمه روزنامه جام جم، مهرماه ۱۳۸۴، شماره ۹.

۲- روزنامه آیندگان، ۱ مهر ۱۳۵۰، سال چهارم، شماره ۱۱۳۹.

۳- روزنامه تاریخ شاهنشاهی ایران، شماره ۲۴۰.

۴- روزنامه کیهان، ۱۹ مهر ۱۳۵۰، شماره ۸۴۷۲.

۵- روزنامه کیهان، ۲۱ مهر ۱۳۵۰، شماره ۸۴۷۴.

۶- روزنامه ندای ایران نوین، ۲۴ خرداد ۱۳۵۰، شماره ۱۶۰۵، ص ۸.

۷- سالنامه دنیا، سال ۲۴، ۱۳۴۷.

۸- مجله خواندنی‌ها، ۳ مهر ۱۳۵۰، سال سی و دوم، شماره ۳.

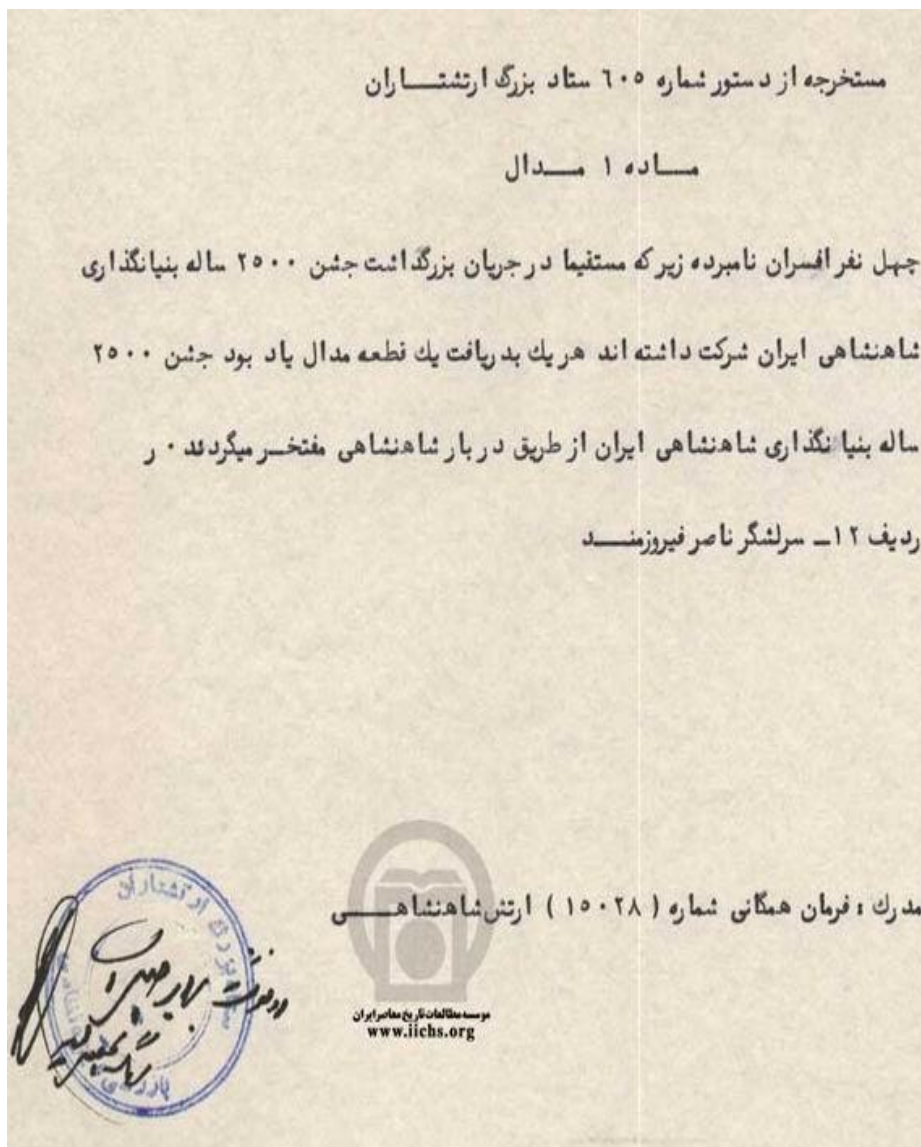
۹- مجله خواندنی‌ها، ۱ آبان ۱۳۵۰، سال سی و دوم، شماره ۱۱.

اسناد آرشیوی:

- ۱۰- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، شماره بازیابی ۲۶۷، کد پرونده ۴- ۱۲۱۲۹، ۱۳۵۰/۱/۱.
- ۱۱- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، شماره بازیابی ۲۶۷۰، کد پرونده ۱- ۲۱۱۷۶، ۸ آبان ۱۳۵۰.
- ۱۲- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، شماره بازیابی ۲۶۷، کد پرونده ۴- ۱۲۱۲۹، ۱۳۵۰/۱/۱.
- ۱۳- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، سند، شماره بازیابی ۳۱۲۹، ۲۲/۱۰/۱۳۴۸.
- مقالات فارسی:
- ۱۴- اکبری معلم، علی. (زمستان ۱۳۸۰). «نقش کارویژه حفظ الگو در سقوط رژیم پهلوی»، فصلنامه علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ۱۶.
- ۱۵- حسینیان، روح الله. «جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی (چرا و چگونه؟)»، سایت www.ravy.ir (برگرفته از سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی).
- ۱۶- دهقان نیری، لقمان و حورا شجاعی. (بهار ۱۳۸۶). «بازنگری در جشن های دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی در ایران»، پژوهش نامه تاریخ، سال دوم، شماره ۶.
- ۱۷- مرعشی، نجم السادات. (۱۳۸۵). «تلاش برای مهار پیروزی»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال نهم، شماره های ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۱۸- نبوی، نگین. (تابستان ۱۳۸۰). «روشنفکران و بحران فرهنگ بومی»، فصلنامه ایران نامه، سال نوزدهم، شماره ۳.

مقالات انگلیسی

19- www.middleeastexplorer.com, '2500 year celebration of irans monarchy'.



۱. فرمان همگانی ارتش دائر بر اعطای مدال یادبود جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی به ۴۰ نفر از افسران شرکت‌کننده به طور مستقیم در جریان بزرگداشت جشن مذکور.

بر حسب امر مطاع مبارک علیحضرت هایون محمد رضا پهلوی آریامهر
شاهنشاه ایران

بیاد بود برگزاری جشن بیست و پنجمین سده بنیانگذاری شاهنشاهی ایران

یک قطعه مدال یادبود به جناب آقای جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا اعطا میگردد.

وزیر دربار شاهنشاهی

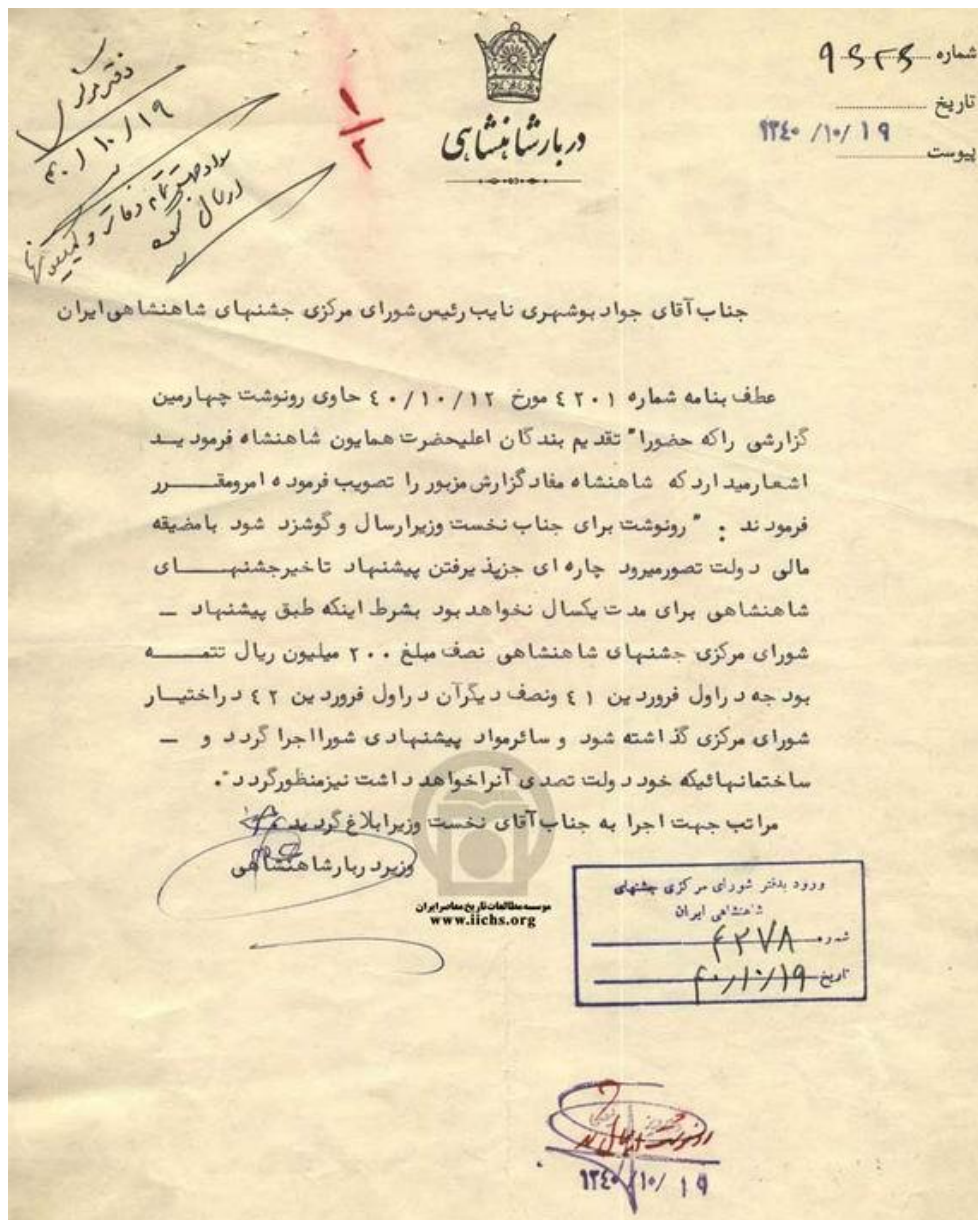
اسدالله علم

تاریخ بیست و پنجمین مهرماه ۱۳۵۰ شمسی



۲. حکم اعطای مدال یادبود جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران به جعفر شریف امامی

رئیس مجلس سنا [۳-۳۲۴۲-۴۵۱۳ش]؛



۳. نامه وزارت دربار به جواد بوشهری نایب رئیس شورای مرکزی جشنهای شاهنشاهی ایران مشعر بر به تعویق انداختن جشنهای شاهنشاهی به دلیل مضيقه مالی دولت (۴-۱۹-۱۲۱ش).

Archive of SID

قسمت امرومال
قسمت امور حقوقی

۱۳۴۹ / ۷ / ۴
ح / ۱۸۹۱ / ۲۷۳۹

تلوا " فتوکین اعلامیه های پیمانکارینی برانجام قسمتی از کارهای موضوع قرارداد ساختمان و تدارک چادرهای اختصاص پذیرائی روسای کشورهای دنیا و تهیه پنج تریبون برای مدعوین هنگام برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایران ارسال میگردد و بطوریکه ملاحظه میفرمائید جناب آقای مهندس نفیسی ناظر نفس اجرای قرارداد انجام قسمتی از کارها و اسحقانی پیمانکار را برای دریافت حق الزحمه گواهی کرده اند .

خواهشمند است دستور فرمائید طبق مفاد ماده ۸ موافقت نامه مربوطه برابر ۸۰ درصد مبلغ ۲ میلیون فرانک (که طبق گواهی آقای مهندس نفیسی عبارت از تراش واقعی کارهای انجام شده به توسط پیمانکار میباشد) یعنی مبلغ /- ۱.۶۰۰.۰۰۰ فرانک سوئیس در وجه پیمانکار به ترتیب زیر کارسازی فرمائید یک میلیون فرانک آن به بانک Sudameris و /- ۶۰۰.۰۰۰ فرانک بقیه به حساب ایشان بشماره ۳۹۶۶۶۶ در بانک Credit Suisse در ژنو حواله فرمائید .

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
www.ichs.org

فضل اله مشاور

نوشت - جناب آقای امیر متقی مدیر کل محترم دربار شاهنشاهی
جناب آقای مهندس نفیسی

۳۹ - ۸۴ - ۲ - ۱۷۸ - ۱۱

نامه فضل‌الله مشاور به امیر متقی مدیرکل دربار شاهنشاهی درباره درخواست پرداخت هزینه ساختمان و چادرهای پذیرایی رؤسای کشورهای پیمانکار آن (۳۹-۸۲-۳-۱۷۱ الف).

Archive of SID